

Regional Development and Critical Junctures: A Study of the Achievements and Failures of Iran and Turkey (1990-2020)

ABSTRACT

ARTICLE INFO

Article Type

Research Article

Authors

¹ Kamran Rabiei PhD

² Behrooz Rezaei MA

¹ Assistant Professor of Sociology, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

² M.A. in Sociology, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

Correspondence*

Address:

Department of Sociology,
Tarbiat Modares University,
Tehran, Iran

Email:

k.rabiei@modares.ac.ir

Article History

Received: 10 December 2021

Accepted: 28 January 2022

The present study seeks to answer the following question: 'why Turkey and Iran have been failed to use the critical junctures of recent decades as a starting point for national development and shaping regional development?' To answer the research question, new institutionalism was used as a theoretical approach to understand regional development. Acemoglu and Robinson's theory of Critical Junctures was also used to explain the reasons for the failure or success of countries in achieving development. In terms of research method, the present study is a case-oriented historical comparative study. The unit of analysis of this research is the country and global, international, regional and national events and conditions are selected and analyzed in relation to it. According to the study, Iran and Turkey have experienced two critical junctures since the 1990s, one as a result of internal processes and national elections and the other as a transnational event such as the military occupation of Iraq or the Arab Spring. It seems that Iran and Turkey have chosen the path of national development in the first critical juncture, but in the second critical juncture, both countries have entered into internal and regional tensions and conflicts and the process of national development have been encountered with several obstacles. In addition, the two countries have not been able to move institutionally and sustainably toward economic convergence over the past two decades. This inability has prevented the emergence of a developed region in the Middle East. The Middle East identity - based conflicts, exacerbated by foreign interventions and confrontational politics, have shifted the region's environment to militarization and security, making the space conducive to economic growth and prosperity leaving the region in poor economic growth and prosperity.

Keywords: Regional Development; Critical Junctures; Economic Divergence; Economic Convergence; New Institutionalism; Iran; Turkey

توسعه منطقه‌ای و برهه‌های سرنوشت ساز: مطالعه دستاوردها و ناکامی‌های ایران و ترکیه (۱۹۹۰-۲۰۲۰)

کامران ربیعی * PhD

استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

بهروز رضایی MA

گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

چکیده

مطالعه حاضر در پی پاسخ دادن به این سوال است که چرا ترکیه و ایران نتوانستند از برهه‌های سرنوشت ساز دهه‌های اخیر به عنوان نقطه شروعی برای توسعه ملی و شکل دادن به توسعه منطقه‌ای استفاده کنند؟ برای پاسخ دادن به پرسش پژوهش، دستگاه نظری نهادگرایی جدید درباره توسعه منطقه‌ای مبنای مطالعه قرار گرفت و از نظریه عجم اوغلولو و رابینسون در خصوص برهه‌های سرنوشت ساز استفاده شد. به لحاظ روشی، پژوهش حاضر از نوع مطالعه تاریخی- تطبیقی مورد محور است. واحد تحلیل این پژوهش کشور است و رویدادها و شرایط جهانی، بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی در نسبت با آن انتخاب و تحلیل می‌شوند. براساس نتایج تحقیق، ایران و ترکیه از دهه ۱۹۹۰ به بعد دو برهه سرنوشت ساز را تجربه کرده‌اند که یکی بر اثر فرآیندهای داخلی و انتخابات و دیگری بر اثر یک رویداد خارجی مانند اشغال نظامی عراق و یا بهار عربی به وجود آمده‌اند. به نظر می‌رسد ایران و ترکیه در برهه سرنوشت ساز اول در مسیر پیشبرد توسعه ملی حرکت کرده‌اند اما در برهه سرنوشت ساز دوم وارد تنش‌ها و منازعات داخلی و منطقه‌ای شده‌اند و توسعه ملی را با مشکل مواجه کرده‌اند. علاوه بر این، این دو کشور طی دو دهه اخیر نتوانسته‌اند به صورت نهادمند و پایدار به سمت همگرایی اقتصادی حرکت کنند و در خلق منطقه‌ای توسعه یافته در خاورمیانه مشارکت داشته باشند. منازعات هویت مبنای خاورمیانه که توسط مداخلات خارجی و سیاست‌های تقابلی کشورها تشدید می‌شود، محیط منطقه را به سمت نظامی‌گری و امنیتی سازی همه امور پیش برده و فضا را برای رشد و رونق اقتصادی نامساعد کرده است.

واژگان کلیدی: توسعه منطقه‌ای، برهه‌های سرنوشت ساز، واگرایی اقتصادی، هم گرایی اقتصادی، نهادگرایی جدید، ایران، ترکیه.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۰۸

نویسنده مسئول: k.rabiei@modares.ac.ir

مقدمه

یکی از چالش‌های توسعه در مقیاس فراملی، توسعه منطقه‌ای است. توسعه منطقه‌ای نه تنها محصول توسعه‌های ملی بلکه می‌تواند نتیجه همگرایی و هم‌افزایی میان کشورهای همسایه و نتیجه اقدامات همسوی آنها باشد. توسعه منطقه‌ای گاهی خود می‌تواند به عنوان یک هدف برای سیاست‌گذاران و نهادهای حکومتی و بین‌المللی باشد تا از آن طریق بر بحران‌هایی مانند تروریسم، مهاجرت، تغییرات اقلیمی، ناامنی و غیره فائق آیند. توسعه نامتوازن در یک منطقه می‌تواند زمینه اختلافات ژئوپلیتیکی و بحران‌های منطقه‌ای را فراهم سازد. از همین رو است که توسعه منطقه‌ای مورد توجه ویژه نهادهای مختلف در سطوح ملی و بین‌المللی قرار دارد [۴۰]. تجربه نشان داده که کشورها در روابط ژئوپلیتیکی خود یا به همگرایی اقتصادی دست می‌یابند و یا به واگرایی اقتصادی. کشورهایی که به سمت همگرایی اقتصادی حرکت می‌کنند بیشتر تمایل به کاهش تفاوت‌های اقتصادی با دیگر کشورها دارند و در مقابل کشورهایی که واگرایی اقتصادی را ترجیح می‌دهند در نهایت به سمت تفاوت و شکاف‌های اقتصادی منطقه‌ای حرکت می‌کنند [۳۷، ۳۲]. همگرایی اقتصادی به کشورها این امکان را می‌دهد که با یکدیگر اتحادی را شکل دهند که در برابر ناملایمات اقتصادی جهانی مقاوم‌تر باشند. نمونه چنین همگرایی را می‌توان در اتحادیه اروپا و نیز انجمن ملل آسیای جنوب شرقی معروف به افتا (آ.سه.آن) مشاهده کرد [۳۶].

نقطه شروع توسعه منطقه‌ای گاهی پدید آمدن یک فرصت تاریخی بر اثر بحران مالی یا ضعف سیاسی قدرت‌های بزرگ می‌باشد که زمینه را برای رشد سایر کشورها فراهم می‌کند. همچنین برسرکار آمدن یک دولت ملی توسعه‌گرای باکفایت در منطقه که صلح مثبت را سرلوحه خود قرار می‌دهد و به تنش زدایی با همسایگان (و نیز قدرت‌های جهانی) مبادرت می‌ورزد، می‌تواند نقطه آغازی برای مجموعه‌ای از اقدامات و سیاست‌ها شود که به توسعه منطقه‌ای ختم شود. در ادبیات توسعه، به این وضعیت که بر اثر یک رویداد شکل می‌گیرد «برهه سرنوشت ساز» گفته می‌شود [۲۰].

در نوشتار حاضر در پرتو مفهوم برهه‌های سرنوشت ساز، بررسی عملکرد ایران و ترکیه در پیشبرد توسعه ملی و در نهایت تحقق توسعه منطقه‌ای مورد توجه قرار گرفته است. قرار گرفتن این دو کشور در منطقه خاورمیانه اهمیت مطالعه حاضر را دوچندان کرده است. چرا که خاورمیانه در سیاست‌های جهانی دو قرن اخیر جایگاهی بسیار مهم داشته است. این منطقه یکی از مهم‌ترین مناطق استراتژیکی، ژئوپلیتیکی و ژئواکونومی جهان بوده، به طوری که قرار گرفتن این منطقه در بین سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا به عنوان پل ارتباطی، سبب گشته تا در عرصه بین‌المللی از اهمیت و اعتبار خاصی برخوردار باشد و در طول تاریخ پیوسته باعث توجه

قدرت‌های بین‌المللی به این منطقه گردیده است [۴۵].

براساس مدعای تبیینی مقاله حاضر ایران و ترکیه بعد از سال ۱۹۹۰ (۱۳۶۹ ه.ش) برهه سرنوشت ساز را تجربه کرده‌اند که می‌توانستند از آن برای رسیدن به توسعه منطقه‌ای استفاده کنند اما در این مسیر با چالش‌هایی مواجه شدند که از رسیدن به این آرمان باز ماندند.

ایران بعد از سال ۱۹۹۷ (۱۳۷۶ ه.ش) برهه سرنوشت ساز به معنای آنچه که گفته شد را تجربه کرد. جمهوری اسلامی ایران در طی سال ۱۹۹۷ (۱۳۷۶ ه.ش) بر اثر بالا رفتن نرخ مشارکت در انتخابات و تغییر فضای سیاسی داخلی و به تبع آن تغییر فضای منطقه‌ای و بین‌المللی به نفع ایران، ایران وارد یک دوره ویژه شد که امکان گذر از یک پیچ تاریخی که بدان برهه سرنوشت ساز می‌گوییم، فراهم شد [۷، ۱۲، ۲۴]. در ترکیه نیز با آمدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ (۱۳۸۱ ه.ش) برهه سرنوشت ساز رخ داد. حزب عدالت و توسعه پس از پیروزی، مواردی چون پیوستن به اتحادیه اروپا، تأیید موازین کپنهاگ و در نتیجه آن تنش زدایی با غرب و افزایش رواداری و دموکراسی، پذیرش اقلیت‌های قومی و مذهبی، آزادی بیان و احترام به حاکمیت قانون را در دستور کار خود قرار داد. علی‌رغم تداوم سیاست اقتصادی نئولیبرالی در ترکیه، تداوم حاکمیت دو دهه‌ای حزب عدالت و توسعه شرایطی را فراهم کرد که می‌توانست به پیشبرد توسعه ملی و در صورت همگرایی، به توسعه منطقه‌ای یاری رسانند [۵، ۴۲].

پرسش اساسی پژوهش حاضر آن است که چرا ترکیه و ایران علی‌رغم تجربه دست کم یک برهه سرنوشت ساز در دهه‌های اخیر، نتوانستند از آن به عنوان نقطه شروعی برای توسعه ملی و توسعه منطقه‌ای استفاده کنند؟ برای پاسخگویی به این سوال، اقدامات و عملکرد بازیگران در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی مورد توجه قرار می‌گیرد.

پیشینه تحقیق

عمده مطالعات تطبیقی انجام شده میان ایران و ترکیه بر روی مباحثی مانند دموکراسی، اسلام‌گرایی و رابطه دین و دولت در این دو کشور متمرکز بوده است. در مقام مطالعه و مقایسه این دو کشور از منظر توسعه نیز عمدتاً یکی از ابعاد توسعه مورد توجه قرار گرفته و توسعه منطقه‌ای به عنوان محور اصلی مطالعه مورد توجه قرار نگرفته است. به عنوان نمونه، رضی برای توضیح تفاوت در سطح «توسعه سیاسی» ایران و ترکیه، تفاوت در پنداشت از رابطه دین و دولت در این دو کشور را مورد بحث قرار می‌دهد و در نهایت برخلاف فرضیه اولیه خود به این نتیجه می‌رسد که پنداشت سکولار و غیرسکولار از دین توان تبیین‌کنندگی کافی وضعیت توسعه سیاسی این دو کشور را ندارد [۱۴].

در رابطه با توسعه اقتصادی صفریان و همکاران در مطالعه تطبیقی خود برای توضیح روندها و شرایط توسعه اقتصادی ایران و ترکیه بین سال‌های ۲۰۰۶ الی ۲۰۱۷ ادبیات «الگوی حکمرانی» را به عنوان رهیافت نظری خود برگزیده‌اند. طبق یافته‌های آنان علی‌رغم افت شدید مولفه‌های حکمرانی خوب در ترکیه در ۲۰۱۴ و نیز ۲۰۱۶ این کشور در طول دوره بررسی شده در وضعیت بهتری نسبت به ایران قرار داشته است. صفریان و همکاران وضعیت بهتر ترکیه در حکمرانی خوب را عامل اساسی تفوق این کشور بر ایران در پیشبرد توسعه اقتصادی می‌دانند [۱۸].

همانطور که پیشتر گفته شد، مطالعات تطبیقی توسعه میان ایران و ترکیه اندک بوده و عمده تحقیقات موجود یک کشور را به صورت مستقل مورد توجه قرار داده‌اند. در رابطه با ایران ربیعی در پژوهش خود با عنوان «دولت توسعه‌گرا و چالش‌های توسعه اقتصادی در ایران» به مطالعه دولت توسعه‌گرا در ایران از انقلاب پرداخته است. ربیعی در پژوهش خود در کنار تحلیل موانع ساختاری و نهادی توسعه در ایران با تحلیلی چند سطحی (ملی، منطقه، بین‌المللی و جهانی) عوامل موثر بر عملکرد دولت در ایران را مورد بررسی قرار می‌دهد و به نتیجه می‌رسد که تحت تأثیر این عوامل گفتمان «امنیت»، جایگزین گفتمان «توسعه» در کشور شده است. بر این اساس، اولویت بندی‌های نظام سیاسی بیش از آنکه توسعه-ای باشد به دنبال حفظ انسجام درونی و رفع تهدید است [۱۲].

دلفروز نیز با رویکرد دولت توسعه‌گرا به مطالعه تطبیقی عملکرد توسعه‌ای دولت‌های توسعه‌گرا در پنج کشور کره جنوبی، تایوان، سنگاپور، مالزی و ایران پرداخته است. وی معتقد است که دولت در کشورهای یاد شده به جز در ایران در یک بستر اقتدارگرایانه یا شبه اقتدارگرایانه توانسته به موفقیت، منابع و امکانات مادی و انسانی را در راستای توسعه اقتصادی بسیج کند و به موفقیتی دست یابد که از آن به «معجزه اقتصادی» شرق آسیا تعبیر می‌شود. به زعم دلفروز، تفاوت‌های بنیادین میان ساخت اقتصادی و ساخت سیاسی ایران و این کشورها به نوبه خود، تفاوت بنیادینی در دیگر ویژگی‌ها از جمله نگرش نخبگان به اهداف کلان ملی، رابطه دولت و نیروهای اجتماعی، ظرفیت نهادی دیوان سالاری و جامعه مدنی پدید آورده و فضای نهادی کاملاً متفاوتی را برای توسعه اقتصادی در ایران رقم زده که چندان برای توسعه اقتصادی مساعد نبوده است [۱۱].

درباره ترکیه زاهدی و سرپرست سادات با توجه به نشان دادن مقوله توسعه در پژوهش خود تلاش کرده‌اند از منظر اقتصادی سیاسی دستاوردهای توسعه‌ای ترکیه طی دهه ۱۹۸۰ به این سو را تبیین کنند. آنان نیز اقدامات و سیاست‌های نئولیبرال تورگوت اوزال و نقش وی در مبارزه با فساد، تغییرات ترتیبات نهادی در حوزه قانون و مقررات (حتی در سطح قانون اساسی) و تلاش برای ادغام

ترکیه در اقتصاد جهانی و بهبود تعامل کشور با غرب را به عنوان عوامل اصلی موثر بر دستیابی ترکیه به برخی دستاوردها طی چند دهه اخیر در نظر گرفته‌اند [۱۶].

خیری و کریمی اتخاذ رویکرد نهادگرایی و نیز توجه به مفهوم «بزنگاه‌های حساس و مهم» یا همان «برهه‌های سرنوشت ساز» تلاش کرده‌اند بسترها و شرایط تاریخی و روندهای موثر بر توسعه سیاسی ترکیه را طی دهه‌های اخیر مورد مطالعه قرار دهند که از این نظر به مقاله حاضر نزدیک می‌شود. در این پژوهش به قدرت رسیدن تورگوت اوزال در ۱۹۸۳ و بر سرکار آمدن حزب عدالت و توسعه در ۲۰۰۲ به عنوان دو برهه سرنوشت ساز و نقطه گسست در نظر گرفته شده است [۱۰]. مصلی نژاد و اکبری برای توضیح توسعه اقتصادی ترکیه وجود یک «دولت توسعه‌گرا»ی قوی و کارآمد در ترکیه را عامل اصلی نیل این کشور به برخی پیشرفت‌ها و دستاوردهای توسعه‌ای می‌دانند. آنان نیز به قدرت رسیدن تورگوت اوزال و حزب عدالت و توسعه را دو نقطه عطف برای مسیر رشد و توسعه ترکیه طی دهه‌های اخیر دانسته‌اند [۲۶].

کشیشیان سیرکی و سهیلی نجف آبادی در تبیین نقش دولت در توسعه اقتصادی ترکیه پیش گرفتن سیاست‌های نهادگرایی نتولیرال توسط دولت را مقدمه‌ای بر حرکت ترکیه به سمت توسعه قلمداد می‌کنند. به باور آنان انجام اصلاحات ساختاری اقتصادی، همگرایی با نظام بین‌الملل و نهادهای اقتصادی بین‌المللی و تلاش برای ادغام در اقتصاد جهانی از جمله عواملی بوده که به ترکیه اجازه داده پس از پیدایی ثبات سیاسی نسبی از دهه ۱۹۹۰ به بعد در کشور بتواند به سمت پیشبرد توسعه اقتصادی حرکت کند [۳۸].

همانگونه که در پژوهش‌های مرور شده ملاحظه شد، در حوزه توسعه تحقیقات تطبیقی اندکی میان ایران و ترکیه انجام شده است. عمده تحقیقات ترکیه و ایران را به صورت جداگانه مورد مطالعه قرار داده‌اند. توجه به نقش محوری دولت در پیشبرد توسعه وجه مشترک تحقیقات مرور شده بود که در پژوهش حاضر نیز چنین فهمی از عملکرد دولت وجود دارد. همچنین، توجه به مفهوم «برهه‌های سرنوشت ساز» که در برخی پژوهش‌ها آمده به عنوان بستر و فرصت تاریخی ایران و ترکیه مورد توجه قرار گرفته که دولت و نخبگان سیاسی می‌توانستند از آن برای قرار دادن کشور خود بر مدار توسعه استفاده کنند. آنچه پژوهش حاضر را با همه پژوهش‌های قبلی متمایز می‌سازد توجه به تعامل میان ایران و ترکیه برای خلق یک جغرافیای توسعه یافته است. در پژوهش حاضر در کنار توجه به توسعه ملی، کامیابی یا ناکامی ایران و ترکیه برای ایجاد منطقه‌ای توسعه یافته در خاورمیانه مورد توجه قرار می‌گیرد.

چار چوب نظری

توسعه اقتصادی به معنای گذار اقتصادها از رکود به رشد پایدار و از درآمد پایین به وضعیت پر درآمد و غلبه بر مشکلات فقر مطلق است [۱۹]. امروزه در ادبیات توسعه کاهش نابرابری و فقر، در کنار ارتقای کیفیت زندگی و محیط زیست همگی از لوازم توسعه اقتصادی دیده می‌شوند [۳]. توسعه اقتصادی را می‌توان نه تنها از نظر «سیاست‌های توسعه» بلکه از حیث فضایی و جغرافیایی مورد مطالعه قرار داد. اگر که رشد اقتصادی دیگر به تنهایی قادر به توضیح توسعه اقتصادی نیست و لازم است به نابرابری و عدالت نیز توجه شود، به لحاظ فضایی نیز توسعه‌ای مطلوب است که در سطح ملی تمامی نواحی یک کشور را پوشش دهد و مواهب توسعه مرزهای جغرافیایی و اجتماعی را درنورد و کشور شاهد توسعه‌ای متوازن در بعد منطقه‌ای باشد. توسعه منطقه‌ای را می‌توان در مقیاس فراملی محصول همگرایی و هم‌افزایی چندین کشور و تاثیر آنها در ایجاد منطقه‌ای با رشد اقتصادی بالا و دارای ثبات سیاسی و اجتماعی قابل قبول در نظر گرفت.

از این رو، توسعه منطقه‌ای به مثابه یک دانش چند رشته‌ای به مطالعه تفاوت‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در بین مناطق گوناگون می‌پردازد [۲۱]. توسعه منطقه‌ای به مثابه یک روند محصول فرایند پیچیده‌ای از سیاست‌ها، برنامه ریزی‌ها و اقداماتی است که در تلاش است با حمایت از فعالیت‌های منطقه‌ای همچون اشتغال زایی و تولید ثروت، نابرابری‌های منطقه‌ای را کاهش دهد. توسعه منطقه‌ای تحت تاثیر فرایندهای جهانی مانند انتشار نوآوری-های فناوری بالا، سرعت رشد جمعیت، مصرف کالا و نابرابری در توزیع ثروت و منابع طبیعی و انسانی موجود قرار دارد [۲۲]. لازم به ذکر است که توسعه منطقه‌ای عمدتاً نتیجه توسعه ملی کشورهای در صلح و مجاور و همسایه است تا حاصل برنامه ریزی دولت برای خلق منطقه‌ای توسعه یافته.

در ادبیات مربوط به توسعه منطقه‌ای سه موضوع مورد بررسی قرار می‌گیرد که به لحاظ روابط ژئوپلیتیکی و بین‌الملل بسیار مهم است:

(۱) بررسی همگرایی یا واگرایی اقتصادها در منطقه مورد مطالعه.

(۲) توجه به اقتصاد در مقیاس داخلی و خارجی و ارتباط آن با رشد اقتصادی منطقه‌ای.

(۳) نقش فضا در شکل‌گیری یک منطقه توسعه یافته [۳]. در همگرایی اقتصادی، بیشتر اقتصادهای منطقه‌ای با گذشت زمان به سمت نوعی همگرایی و کاهش تفاوت‌های منطقه‌ای می‌روند و در مقابل، واگرایی اقتصادی تاکید بر تفاوت اقتصادی منطقه‌ای دارد. دلالت معنای توسعه منطقه‌ای در پرتو رویکرد نهادگرایی جدید ناظر به تغییرات نهادی است. در این رویکرد نهادها، قواعد بازی در هر جامعه‌ای هستند که توسط انسان‌ها طراحی شده‌اند و تعاملات

انسانی را شکل می‌دهند[۲۳]. در این باره نورث می‌گوید: «با افزایش مناطق، اقتصاد آنها به علت افزایش تولیدات محلی و ظهور صنایع جدید متنوع‌تر می‌شود»[۲]. براساس این رویکرد، نظریه‌های منطقه‌گرایی جدید به تحلیل فرایندهای رشد و توسعه منطقه‌ای می‌پردازند[۳۵]. شناخت مسائل اساسی مناطق، ایجاد ترتیبات نهادی و نهادسازی منطقه‌ای، استفاده از ظرفیت‌های منطقه‌ای و مشارکت مناطق در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری‌های منطقه‌ای، تنوع بخشی به سیاست‌های منطقه‌ای منطبق بر سلیقه‌ها و نیازهای منطقه از مبانی اساس نظریه‌های منطقه‌گرایی جدید است که از اندیشه‌های اقتصاد نهادگرایی جدید برگرفته می‌شود[۲۵].

برای فهم توسعه منطقه‌ای در مقیاس فراملی لازم است ترتیبات نهادی و ساختار منافع و الگوی مراودات و مبادلات میان کشوری مورد مطالعه قرار گیرد. ایجاد اتحادیه‌های قدرتمند منطقه‌ای می‌تواند یکی از ترتیبات نهادی باشد که کشورها برای دستیابی به رشد، ثبات و امنیت تشکیل می‌دهند و در پرتو آن توسعه منطقه‌ای ممکن می‌شود. گاهی پدید آمدن مجموعه‌ای از شرایط تاریخی که می‌تواند متأثر از یک واقعه و رویداد باشد برای تعدادی از کشورها به مثابه یک فرصت عمل کند که با ایجاد همگرایی میان خود نه تنها کشورهای خود را توسعه دهند بلکه به شکل‌گیری یک منطقه توسعه یافته در بخشی از جهان یاری رسانند. این وضعیت که بر اثر یک رویداد و مجموعه‌ای از شرایط شکل می‌گیرد، در ادبیات توسعه «برهه سرنوشت ساز» یا «بزنگاه حساس و مهم» نامیده می‌شود.

از این رو، برهه‌های سرنوشت ساز مقاطعی از تاریخ هستند که در آن‌ها نهادهای فراگیر سیاسی و اقتصادی شکل می‌گیرد که می‌تواند جامعه را به سوی توسعه اقتصادی سوق دهد. در تحولات تاریخی زنجیره و یا تسلسلی از رویدادها به وقوع می‌پیوندد که جوامع بر اثر آن آمادگی لازم را برای رسیدن به توسعه پیدا می‌کنند. در این مسیر جوامع به دو صورت عمل می‌کنند. برخی از آن‌ها از این موقعیت و فرصت پیش آمده استفاده کرده و به توسعه اقتصادی دست می‌یابند و به اصطلاح وارد یک چرخه تکاملی می‌شوند و با فرصت سوزی کرده و گرفتار چرخه شوم یا مجموعه‌ای از روندهای مخرب می‌شوند[۵]. به طور کلی برهه‌های سرنوشت ساز یا بزنگاه‌های حساس تاریخی معمولاً رویدادهای بزرگی دانسته می‌شود که تغییرات نهادی ماندگار را سبب می‌شوند. در این باره پیرسون معتقد است که تبیین تغییر در چنین برهه‌هایی معمولاً منحصر به فرد و موضعی است[۸]. در برهه‌های سرنوشت ساز توجه اصلی همواره اجزای زمانی آن است. یک بزنگاه حساس تاریخی دوره نسبتاً کوتاهی است که در آن رویدادی یا مجموعه‌ای از رویدادها رخ می‌دهد که تأثیر متعاقب بزرگ و دیرپا دارد. مقاطع حساس تاریخی می‌توانند کشورها را در دو مسیر مختلف و بعضاً متضاد قرار دهند.

یکی مسیر واگرایی است و دیگری مسیر همگرایی[۴۶]. به عنوان نمونه در پی بهار عربی در ۲۰۱۱ کشورهای عربی که زمانی تهدید اسرائیل یا رقابت با ایران متحدشان می‌کرد در مقابل یکدیگر صف آرایی کردند و وارد تقابل و تنش‌های جدی شدند. تحریم قطر توسط چهار کشور عربی و جنگ یمن هزینه‌های اقتصادی گزافی را به کشورهای درگیر تحمیل کرد که چه از منظر ملی و چه منطقه ای چنین روندهای ضدتوسعه‌ای به شمار می‌روند.

به لحاظ روشی، پژوهش حاضر از نوع مطالعه تاریخی-تطبیقی مورد محور است. واحد تحلیل این پژوهش کشور است و رویدادها و شرایط جهانی، بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی در نسبت با آن انتخاب و تحلیل می‌شوند. همچنین پدید آمدن برهه‌های سرنوشت ساز در دو کشور ترکیه و ایران مورد توجه قرار می‌گیرد و نوع انتخاب‌های این دو کشور برای قرار گرفتن بر مدار توسعه و نیز عملکرد آنان در راستای پیشبرد توسعه منطقه‌ای در بخشی از خاورمیانه مورد توجه قرار می‌گیرد.

تجزیه تحلیل

برای فهم عملکرد ایران و ترکیه در شکل دادن به منطقه‌ای توسعه یافته در خاورمیانه لازم است روندها، بسترها و شرایطی که این دو کشور درگیر آن بوده‌اند، بررسی و تحلیل شود. براساس رهیافت نظری پژوهش حاضر، مجموعه‌ای از شرایط و عوامل در سطوح بین‌المللی و جهانی، منطقه‌ای و ملی می‌توانند بر اثر یک یا چند رویداد وضعیتی را پدید آورند که به مثابه یک برهه سرنوشت ساز برای کشورهای درگیر عمل کند. در ادامه از منظر نهادگراییانه و با رویکرد دولت توسعه‌گرا تلاش‌های ایران و ترکیه در برهه‌های سرنوشت ساز برای پیشبرد توسعه ملی و نیل به توسعه منطقه‌ای مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌گیرد. این تحلیل براساس شرایط و روندهای حاکم بر سطوح بین‌المللی و جهانی، منطقه‌ای و ملی و مناسبات میان ایران و ترکیه انجام می‌پذیرد.

۱- سطح جهانی و بین‌الملل

با فروپاشی ساختار دوقطبی که از ویژگی‌های اساسی نظام بین‌الملل در دوره جنگ سرد بود، مولفه‌های بیرونی مرتبط با روابط ژئوپلیتیکی، سیاست، اقتصاد و امنیت که تعیین‌کننده موقعیت‌های بین‌المللی به شمار می‌روند، تغییرات مهمی را پشت سر گذاشتند. عناصر جدید پدیدار شده در نظام بین‌الملل که نشان دهنده جابه‌جایی‌های قدرت در میان مراکز جهانی بودند، شرایط سیاسی جهانی و بین‌المللی جدیدی را با ضرورت ارزیابی جدید جایگاه ایران و ترکیه به وجود آوردند.

با پایان گرفتن جنگ سرد قرن جدیدی از موازنه‌های قدرت در جهان در پی تدوین طرح نظم نوین جهانی در دهه ۱۹۹۰ (۱۳۶۹ ه.ش) شکل گرفت. در این نظم نوین جهانی امریکا و غرب، چین

و کشورهای اسلامی (مشخصا کشورهای اسلامی خاورمیانه) را در مقابل خود می‌بینند چرا که به جرات می‌توان گفت که هیچ منطقه‌ای در جهان از جهت ارزش اقتصادی و استراتژیک خود به اندازه خاورمیانه برای بازیگران بزرگ اهمیت ندارد. در واقع می‌توان گفت که خاورمیانه به دلیل برجستگی اقتصادی و استراتژیک خود یکی از عناصر اصلی تعریف کننده طرح نظم نوین جهانی پس از جنگ سرد شد [۲]. درباره تنش‌های به وجود آمده پس از جنگ سرد، هانتینگتون (۱۹۹۳) نظریه مشهور خود درباره «برخورد تمدن‌ها» را مطرح کرد؛ مطابق این نظریه پس از پایان جنگ سرد فرهنگ و هویت مذهبی سرچشمه همه درگیری‌ها خواهد بود [۲۹].

اولین رویداد مهم پس از جنگ سرد تداوم نفوذ سازمان پیمان آتلانتیک شمالی یا همان ناتو است. ناتو در زمان جنگ سرد با هدف موازنه علیه قدرت اتحاد جماهیر شوروی تداوم یافت. در دوره پس از جنگ سرد نیز مسئله موازنه علیه روسیه علت اصلی تداوم ناتو تلقی گردیده است [۳۰]. ناتو پس از جنگ سرد ۲۰۰۴-۱۹۹۹ (۱۳۷۸-۱۳۸۳ ه.ش) ۱۰ کشور کمونیستی سابق را به عضویت خود درآورد. با این روند ناتو پس از آغاز جنگ افغانستان و جنگ عراق حوزه فعالیت‌های خود را به داخل مرزهای این دو کشور گسترش داد.

رویداد مهم دیگر حمله امریکا به افغانستان و عراق است. ایالات متحده آمریکا در ۷ اکتبر ۲۰۰۱ (۱۵ مهر ۱۳۸۰ ه.ش) به افغانستان حمله کرد و بعد از آن در مارس ۲۰۰۳ (۲۹ اسفند ۱۳۸۱ ه.ش) به عراق لشکر کشید. این حملات که به بهانه مقابله با تروریسم انجام گرفته بود سبب شد تا خاورمیانه به جای چشیدن طعم صلح و امنیت وارد صحنه ناامنی، تنش و حضور تروریسم نظیر القاعده شود [۳۱]. باز شدن پای نیروهای بیگانه به خاورمیانه و دامن زدن به تنش‌های این منطقه سبب شد تا ایران بیشترین امکانات خود را در رویارویی با کشورهای منطقه و مقابله با تروریسم صرف کند و عملاً به جای نیل به هم‌گرایی اقتصادی با دیگر کشورها به خصوص ترکیه و عربستان به سمت واگرایی حرکت کند.

۲- سطح منطقه‌ای

در سطح منطقه‌ای اساساً یک تقابل تاریخی وجود داشته است. تقابلهایی مانند عثمانی- صفوی و در جهان جدید ترک- عرب و عرب- ایرانی. این تقابلهای تقابل‌های هویتی هستند.

اولین چالش منطقه‌ای ایران بعد از انقلاب اسلامی جنگ هشت ساله با عراق در بین سال‌های ۱۹۸۰-۱۹۸۸ (۱۳۵۹-۱۳۶۷ ه.ش) بود. جنگ صدمات زیادی را به کشور وارد آورد. کاهش نرخ تولید ناخالص داخلی (GDP) به زیر یک درصد و کاهش درآمد ارزی دولت در پی کاهش شدید قیمت نفت در سال ۱۹۸۶ (۱۳۶۵ ه.ش) از جمله این موارد بود [۷].

پس از جنگ، مناقشه آمیز شدن دستیابی ایران به انرژی

هسته‌ای در دولت خاتمی (۹ فوریه ۲۰۰۳ م/ ۲۰ بهمن ۱۳۸۱ ه.ش) مانع مهم دیگر منطقه‌ای بود که منجر به تحریم‌های غرب و امریکا و نیز سازمان ملل به خصوص تحریم‌های نفتی علیه جمهوری اسلامی ایران شد [۳۳]. برخی از کارشناسان بر این باور بودند که ممکن است مناقشه آمیز شدن دستیابی ایران به انرژی هسته‌ای دامی برای ایران باشد که از توان کلی کشور بکاهد و ایران می‌بایست کاملاً آگاهانه با این موضوع برخورد کند [۱۵]. در این زمینه سیاست ترکیه در قبال ایران یک سیاست دوگانه بوده است. از یک طرف ترکیه از قدرت یافتن دوباره ایران به عنوان رقیب ژئوپلیتیکی خود در خاورمیانه در هراس بوده است. از طرف دیگر، از انتقاد صریح از برنامه هسته‌ای ایران اجتناب کرده و در تلاش بوده که نقش میانجی را بین ایران و غرب ایفا کند [۲۱]. ترکیه این نقش میانجی‌گری خود را در مه ۲۰۱۰ (اردیبهشت ۱۳۸۹ ه.ش) به همراه برزیل با ارائه پیشنهادی مبنی بر سوآپ اورانیوم غنی شده ایران به خاک ترکیه برای حل مسئله هسته‌ای ایران مطرح کرد اما به دلیل تأیید نشدن آن توسط امریکا و اروپا این پیشنهاد شکست خورد و در نتیجه ترکیه در جریان رای‌گیری شورای امنیت در ژوئن ۲۰۱۰ (خرداد ۱۳۸۹ ه.ش) به قطعنامه تحریم‌های جدید علیه ایران رای منفی داد. اما میانجی‌گری ترکیه نیز ناکام ماند و به علت اختلافات بین ایران و ترکیه در مورد سوریه و عراق سبب شد تا ایران مذاکرات بعدی خود را پس از استانبول در بغداد، مسکو و آلماتی برگزار کند.

مناسبات امریکا- ترکیه از مهم‌ترین تأثیرات منطقه‌ای بر ترکیه از زمان به حاکمیت رسیدن حزب عدالت و توسعه به شمار می‌رود. هنگامی که در مارس ۲۰۰۳ (اسفند ۱۳۸۱ ه.ش) استفاده نیروهای نظامی امریکا از خاک ترکیه برای عزیمت در عراق توسط مجلس ترکیه رد شد، کردها به «شریک استراتژیک» برنامه‌های جنگی امریکا مبدل شدند. مناسبات کردی- امریکا در عراق، به زیان ترکیه توسعه یافت و به دلیل انسداد مرز ترکیه و عراق، امریکا بیشتر به شبه نظامیان کرد شمال عراق وابسته شد. این عوامل باعث نگرانی آنکارا از احتمال حمایت بین‌المللی از ایجاد کردستان مستقل و تهدیدات ناشی از آن نسبت به وحدت ملی و تمامیت ارضی ترکیه شده بود. ترکیه با رد لایحه اول مارس ۲۰۰۳ (اسفند، ۱۳۸۱ ه.ش)، یک بسته ۶ میلیارد دلاری جبران خسارت و ۲۴ میلیارد دلار وام کم بهره بلندمدت پیشنهادی امریکا برای استفاده از خاک ترکیه برای اشغال عراق را از دست داد. مناسبات ترکیه- امریکا در سال ۲۰۰۴ (۱۳۸۲ ه.ش)، زمانی که رئیس کمیسیون حقوق بشر پارلمان ترکیه عملیات امریکا در فلوجه را «نسل کشی» نامید، وخیم‌تر شد. اما با دیدار بوش و اردوغان در ۵ نوامبر ۲۰۰۷ (۱۳۸۶ ه.ش) روابط دو جانبه امریکا و ترکیه رو به بهبود رفت. پس از این تاریخ بود که امریکا آک پارتی را به عنوان متحد خود پذیرفت. بوش در مورد

اتلاف، اختلافات جدیدی بین ایران و ترکیه در سطح منطقه‌ای پدید آمد.

۳- سطح ملی

با توجه به موقعیت راهبردی و ژئوپلیتیکی ایران و ترکیه در منطقه خاورمیانه این دو کشور در مسیر تحولات تاریخی خود با موقعیت‌ها و فرصت‌هایی روبرو شدند که می‌توانستند به توسعه منطقه‌ای دست یابند. از این رو ایران و ترکیه بعد از سال ۱۹۹۰ (۱۳۶۹ ه.ش) دو برهه سرنوشت ساز را به معنای آن چه که در دستگاه نظری مقاله آمد تجربه کردند که در ادامه به آن می‌پردازیم.

ایران

ایران در سال ۱۹۹۷ (۱۳۷۶ ه.ش) برهه سرنوشت ساز به معنای آنچه گه گفته شد را تجربه کرد. در دوم خرداد ۱۳۷۶ (۲۳ می ۱۹۹۷ م) انتخاباتی برگزار شد که تا آن زمان بیشترین مشارکت کننده را داشت. در این انتخابات سید محمد خاتمی با ۶۹ درصد آراء، رئیس جمهور ایران شد. این انتخابات فرصتی را به وجود آورده بود تا انقلاب ۱۳۵۷ (۱۹۷۹) بتواند به برخی از مطالباتی که به تعویق افتاده بود جامه عمل پوشاند. از این رو، خاتمی با وعده‌هایی چون ایجاد جامعه مدنی، حاکمیت قانون، آزادی بیان، آزادی اجتماعات و مطبوعات سعی در تحقق آرمان‌های انقلاب داشت. در فروردین ۱۳۷۶ (مارچ ۱۹۹۷ م) درست دو ماه پیش از انتخابات ریاست جمهوری سفرای اروپایی ایران را در جریان دادگاه میکونوس ترک گفتند و بعد از مدتی در ۲۳ آبان ۱۳۷۶ (۱۴ نوامبر ۱۹۹۷ م) به ایران بازگشتند [۴]. به این ترتیب، سیاست تنش زدایی و تعامل سازنده با جهان که یک راهبرد در سیاست خارجی خاتمی بود به بار نشست. وی امیدوار بود مذاکرات مبتنی بر احترام متقابل بتواند منجر به نتایج مثبتی برای هر دو طرف (ایران و آمریکا) شود و به رفع «دیوار بی اعتمادی» کمک کند. در نتیجه این سیاست دولت کلinton شروع به بهبود مواضع خود در مورد ایران کرد و در ماه می سال ۱۹۹۹ (خرداد ۱۳۷۸ ه.ش) با اتحادیه اروپا توافق نامه‌ای را امضا کرد که به کنسرسیوم از جمله شرکت فرانسوی توتال اس ای، پتروناس مالزی و گازپروم روسیه اجازه داد برای دستیابی به قرارداد اکتشاف نفتی دو میلیارد دلاری خود با ایران همکاری نمایند. یکی دیگر از نقاط عطف این دوره ایده گفتگوی تمدن‌های خاتمی در پاسخ به «برخورد تمدن‌ها» ی هانتینگتون (۱۹۹۳) در ۱۳ آبان ۱۳۷۷ (۴ نوامبر ۱۹۹۸ م) در مجمع عمومی سازمان ملل و تصویب آن در سال ۲۰۰۱ (۱۳۸۰ ه.ش) بود [۲۹]. خاتمی در ادامه سیاست‌های گفتگوی تمدنی خود به پایتخت‌های رم (۱۸ اسفند ۱۳۷۷ ه.ش / ۹ مارچ ۱۹۹۹ م) و پاریس (۵ آبان ۱۳۷۸ ه.ش / ۲۷ اکتبر ۱۹۹۹ م) سفر کرد. این اولین سفر رئیس جمهور ایران به غرب از سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۸ ه.ش) محسوب می‌شد. خاتمی در

مسئله کردها به دولت ترکیه اطمینان خاطر داد و در برابر اردوغان خواست تا برای جدا کردن سوریه از ایران و میانجی‌گری برای صلح این کشور با اسرائیل پیش قدم شود. البته این رابطه جدید بار دیگر و این بار در نتیجه جنگ غزه در دسامبر ۲۰۰۸ (آذر ۱۳۸۷ ه.ش) و ژانویه ۲۰۰۹ (دی ۱۳۸۷ ه.ش) مخدوش گشت. ماجرای «یک دقیقه» در داووس آغازگر دوران جدیدی در این رابطه شد. در ادامه این ماجراها در ۳۱ مه ۲۰۱۰ (۱۰ خرداد ۱۳۸۹) کشتی ترک حامل کمک‌های انسان دوستانه که به قصد شکستن محاصره همه جانبه غزه به سوی این منطقه در حرکت بود و در آب‌های آزاد آماج حمله نیروهای ویژه ارتش اسرائیل قرار گرفت. در این حمله ۹ نفر از نیروهای داوطلب کشته و ۳۰ نفرشان زخمی شدند.

مهم‌ترین رویداد منطقه خاورمیانه بعد از سال ۲۰۱۰ (۱۳۸۹ ه.ش) بهار عربی است. پس از بهار عربی، آغاز بحران سوریه، عقب نشینی نیروهای آمریکایی از عراق، تحولات عمده و مهمی را در روابط ایران و ترکیه رقم زد و این مسائل سبب شد تا دو کشور برای افزایش قدرت و نفوذ خود در خاورمیانه با هم وارد رقابت شوند. چرا که هر دو کشور در این تلاش بودند تا با بهره‌گیری از شرایط پیش آمده بعد از بهار عربی، جهت تغییرات را به نفع خود تغییر دهند. سقوط رژیم‌های استبدادی در تونس، لیبی و مصر، علاوه بر قیام در سوریه، یمن و بحرین، نظم سیاسی در خاورمیانه را تضعیف کرده است [۱۳].

به دنبال سیاست جدید ترکیه در خاورمیانه، نظام تحت مدیریت اوباما و دولت اردوغان دوباره با هدف به وجود آوردن نظم جدید در منطقه، شروع به همکاری کردند. سیاست اردوغان و دولت آ.ک.پ در قبال تحولات کشورهای عربی در بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳ (۱۳۹۰-۱۳۹۲ ه.ش) یک سیاست تمدن ساز با هدف ایفای نقش رهبری در منطقه بود. اما مهم‌ترین این تضادها در سیاست منطقه‌ای ترکیه، به موضع شخص اردوغان و حزب عدالت و توسعه در قبال مسئله سوریه باز می‌گردد. ترکیه به همراه مصر در تقابل با نفوذ ایران در سوریه روابط خود را با سوریه قطع کردند. در برابر این تلاش‌ها ایران به همراه روسیه به حمایت همه جانبه از سوریه پرداخت. نتیجه برخورد ترکیه و ایران در قبال سوریه به این صورت بود: از یک طرف تغییر صحنه میدانی و تبدیل آن به صحنه جنگ داخلی و مذهبی مانند قدرت گرفتن جنبش‌های سلفی رادیکال در منطقه، تشدید مسئله کردها در منطقه و در طرف دیگر، درگیری رقبای منطقه‌ای از جمله تنش در میان کشورهای ایران، ترکیه، عربستان و مصر و در نهایت تغییر مناسبات اعراب و اسرائیل و کمرنگ شدن مسئله فلسطین شد [۴۷]. اقدامات ترکیه در قبال بحران سوریه نیز سبب شکست سیاست «مشکل صفر با همسایگان» ترکیه شد. همچنین در پی حمله عربستان و نیروهای ائتلاف به یمن در سال ۲۰۱۵ (۱۳۹۴ ه.ش) و حمایت ترکیه از این

شهریور ۱۳۷۸ (آگوست ۱۹۹۹ م)، بدون مخالفت با رهبر گفت که دولت ایران دیگر سلمان رشدی یا دیگر افراد مرتبط با رمان او را هدف قرار نمی‌دهد و این که برای ایران این قضیه «کاملاً پایان یافته» است [۹]. همانطور که مشاهده شد تنها در این زمان است که برهه سرنوشت ساز رخ داده است. به این خاطر که تا قبل از سال ۱۳۷۶ (۱۹۹۷ م) ایران درگیر بی ثباتی‌های ناشی از اوایل انقلاب بود و پس از آن کشور درگیر جنگ شد که در طی آن تمامی امکانات صرف دفع تجاوز گردید و نکته مهم‌تر اینکه در دوره قبل از جنگ عملاً امکان تدوین یک برنامه توسعه‌ای منسجم فراهم نشد و در زمان بعد از جنگ نیز تمامی امکانات صرف بازسازی جنگ شد. در طی این برهه سرنوشت ساز دولت برنامه توسعه سوم (۸۳-۱۳۷۸ ه.ش / ۱۹۹۹-۲۰۰۴ م) را تدوین و به اجرا در آورد که فضای اقتصادی ایران را تا حدی بهبود بخشیده بود. در نتیجه این برهه سرنوشت ساز ایران از رشد متوسط سالانه میانگین تولید ناخالص داخلی معادل ۵/۴ درصد برخوردار گشت. اما با این حال نتوانست در سطح ملی به توسعه اقتصادی دست یابد. عدم کارایی برنامه توسعه سوم، وابستگی دوچندان اقتصاد به نفت و تداوم دولت رانتینر، محدودیت در استفاده سرمایه خارجی براساس مصوبه مجلس پنجم، افزایش گسترده بیکاری جوانان تحصیل کرده به میانگین ۱۱/۵ درصد در طول ۸۴-۱۳۷۶ (۱۹۹۷-۲۰۰۵ م) از عواملی است که در مقیاس ملی مانعی برای کمک به پیشبرد توسعه در این برهه سرنوشت ساز به حساب می‌آید [۶، ۱۷].

پس از دوره خاتمی که مبتنی بر گفت‌وگو با مردم سالاری دینی بود، دولت احمدی نژاد با یک گفت‌وگو مستضعف محور شروع به کار کرد. دولت احمدی نژاد یکی از پردرآمدترین دولت‌ها تا سال ۱۳۹۱ (۲۰۱۱ م) به واسطه افزایش قیمت نفت بود. اتخاذ سیاست انبساطی چون توزیع پول، دادن وام‌های مختلف و نیز توزیع سهام عدالت، اجرای طرح مسکن مهر که جز سیاست‌های بازتوزیعی محسوب می‌شدند سبب شد که راهبرد توسعه اقتصادی کشور یک مسیر نامشخصی را طی کند. همچنین رویارویی کشورهای غربی با برنامه اتمی ایران، کشور را وارد تحریم‌های شورای امنیت و بحران اقتصادی متعاقب آن کرد. پس از احمدی نژاد دولت روحانی با شعار «تدبیر و امید» وظیفه تشکیل دولت را بر عهده گرفت. در این دوره نداشتن راهبرد توسعه‌ای مشخص در کنار اختلافات موجود میان مدیران ارشد کشور و تنش میان دستگاه اجرایی با بخش‌های نظامی و امنیتی، کشور را در دستیابی به رونق و رشد اقتصادی دچار مسئله کرد. این شرایط با خروج ترامپ و تحریم‌های بی سابقه ایالات متحده آمریکا علیه جمهوری اسلامی و بی‌ثمر گشتن برجام، وخیم‌تر گشت. ایران در شاخص شفافیت بین‌المللی که نشان دهنده میزان فساد در اقتصاد یک کشور است در سال ۲۰۲۰ رتبه ۱۴۹ را کسب کرده است که این خود نشان از وضعیت

بد اقتصادی کشور می‌باشد [۳۷]. در این دوران عواملی چون افزایش تحریم‌های آمریکا، ظهور داعش در عراق و شام، افزایش تنش بین ایران و برخی از کشورهای عربی چون عربستان به خصوص در موضوع یمن، رویارویی احتمالی نظامی ایران و آمریکا طی سال ۱۳۹۷ (۲۰۱۸ م) و ۱۳۹۸ (۲۰۱۹ م) سبب شد که گفت‌وگو با توسعه جای خودش را به گفت‌وگو امنیت دهد تا عملاً آرمان تشکیل یک توسعه منطقه‌ای در خاورمیانه از دست برود.

ترکیه

برهه سرنوشت ساز در سال ۲۰۰۲ (۱۳۸۱ ه.ش) مسیر تاریخی ترکیه را تحت تأثیر قرار داد. در سوم نوامبر سال ۲۰۰۲ (۱۲ آبان ۱۳۸۱ ه.ش) حزب عدالت و توسعه با کسب ۳۴/۴ درصد آرا حزب حاکم ترکیه شد. این حزب احترام به حاکمیت قانون، حقوق بشر، رواداری و شناختن تفاوت‌های فرهنگی، اعتقاد به دموکراسی، آزادی عقیده، آزادی بیان، وطن دوستی، رعایت استانداردهای کپنهاگ و تعامل با دنیا را به عنوان اصول بنیادین حزب خود به رسمیت می‌شناخت [۳۴].

در تاریخ ترکیه دهه ۱۹۸۰ (۱۳۵۹ ه.ش) به عنوان نقطه عطفی در سرمایه داری این کشور محسوب می‌شود. از همین رو، ابتدا به بررسی اجمالی این دهه می‌پردازیم و بعد از آن راهبردهای اقتصادی آ.ک.پ را بررسی می‌کنیم. در این برهه برنامه اقتصادی لیبرال و اقتصاد بازار به رهبری تورگوت اوزال تدوین گشت. در طی این برنامه دو تحول اجتماعی مهم رخ داد: اول سرکوب سیستماتیک طبقه کارگر در جریان «آزاد سازی اقتصادی»؛ دوم سیاست حکومت برآمده از کودتای نظامی که، چونان پادزهری برای جریان‌های سوسیالیستی، از اسلام‌گرایی حمایت کرد و ستر ترک-اسلام را به صورت ایدئولوژی رسمی حکومت در آورد [۳۹]. به این ترتیب، اوزال در سیاست‌های لیبرالی خود، قدرت تمامی گروه‌های افراطی را تعدیل و امکان حرکت آن‌ها در مسیرهای جدید را فراهم کرد. در نهایت می‌توان گفت که بزرگ‌ترین موقعیت تورگوت اوزال، در کنار تغییرات بسیار مهم اجتماعی و اقتصادی از طریق وضع قوانین و اتخاذ تصمیمات مختلف، زمینه سازی برای تغییرات اساسی در نظم نخبه‌گرا و سنت قیمومت نظامی بود که خود وی نیز بخشی از این نظم به شمار می‌رفت [۱۱، ۴۳].

از این رو، حزب آ.ک.پ به محض اینکه هدایت دولت را به دست گرفت سیاست‌های نتولیبرالی را که در سال‌های نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ (۱۳۶۹ ه.ش) کُند شده بود را تسریع بخشید. در پی این اقدام ترکیه میانگین رشد تولید ناخالص داخلی سالانه ۶/۸ درصد در بین سال‌های ۲۰۰۲-۲۰۰۷ (۱۳۸۱-۱۳۸۶ ه.ش) را تجربه کرد [۴۱]. در این برهه سرنوشت ساز، ترکیه توانسته بود روابط خود را با غرب بهبود ببخشد که مهم‌ترین عامل آن ایجاد یک حکومت دموکراتیک بود. این سازگاری و آمیختگی دموکراسی با توسعه

مناسبات تجاری و اقتصادی ایران و ترکیه

روابط اقتصادی و تجاری میان ایران و ترکیه از سال ۲۰۰۰ (۱۳۷۹ ه.ش) به طور چشمگیری گسترش یافته است. براساس آمار رسمی حجم تجارت ایران و ترکیه از ۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ (۱۳۷۹ ه.ش) به ۱۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۱ (۱۳۹۰ ه.ش) و ۲۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۲ (۱۳۹۱ ه.ش) افزایش یافت [۲۸]. این رقم در سال ۲۰۱۳ (۱۳۹۲ ه.ش) به علت تحریم‌های امریکا و اروپا و نیز کاهش قیمت نفت به کمتر از ۱۵ میلیارد دلار کاهش یافت [۹]. ترکیه ابتدا در سال ۲۰۱۴ (۱۳۹۳ ه.ش) به خاطر ساختار سیاست خارجی خود در منطقه و اختلافاتش با ایران، علی‌رغم وجود تمایل جهانی به گسترش روابط اقتصادی با ایران پس از توافق هسته‌ای ایران و غرب، نتوانست موافقت‌نامه ترجیحی را امضا کند، اما از اول ژانویه ۲۰۱۵ (۱۱ دی ۱۳۹۳ ه.ش) این توافق‌نامه بین ایران و ترکیه اجرایی شد که ۳۵ میلیارد دلار توسعه حجم روابط بین دو کشور را پیش بینی می‌کرد. نتیجه اجرای این موافقت‌نامه که با خوش بینی زیادی آغاز شده بود، این بود که حجم روابط تجاری دو کشور به رقم ۷/۹ میلیارد دلار تا پایان سال ۲۰۱۵ برسد که حتی نسبت به رقم ۷/۱۳ میلیارد دلاری سال ۲۰۱۴، کاهش قابل توجهی را نشان می‌دهد [۳۴].

اما مهم‌ترین دلیل برقراری روابط تجاری و اقتصادی میان ایران و ترکیه به نیاز ترکیه به انرژی و در مقابل نیاز ایران به کالاهای صنعتی است. از این رو، ایران یکی از تامین‌کننده‌های اصلی نفت ترکیه و نیز سومین تامین‌کننده گاز این کشور پس از روسیه و جمهوری آذربایجان است. از طرف دیگر ترکیه به عنوان پل ارتباطی ایران به بازارهای اروپا و غرب است و نیز مسیر ترانزیت انرژی ایران به خریداران اروپایی است. در زمینه انتقال گاز طبیعی از ایران به ترکیه باید گفت که ترکیه تنها قادر به تامین تنها ۱/۷ درصد از مصرف گاز طبیعی خود است و بنابراین وابسته به تامین کنندگان خارجی مانند ایران است [۲۷]. در سال ۲۰۰۵ (۱۳۸۳ ه.ش)، واردات گاز ترکیه از ایران تنها ۲/۴ میلیارد متر مکعب بوده، اما در سال ۲۰۱۱ (۱۳۸۹ ه.ش)، این مقدار به ۲/۸ میلیارد متر مکعب افزایش یافت که حدود ۱۹ درصد کل واردات گاز ترکیه را شامل می‌شود که چیزی حدود ۴۴ میلیارد متر مکعب است. این رقم در سال ۲۰۱۲ (۱۳۹۰ ه.ش) به ۱۸ درصد، در طول سال‌های ۲۰۱۳ (۱۳۹۱ ه.ش) و ۲۰۱۴ (۱۳۹۲ ه.ش) به ۲۰ درصد و در سال ۲۰۱۵ (۱۳۹۳ ه.ش) به ۲/۱۶ درصد رسید [۳۴].

در سال ۲۰۰۷ (۱۳۸۵ ه.ش) دو یادداشت تفاهم بین طرفین امضا شد که یکی از آنها مربوط به ساخت خط لوله انتقال گاز و دیگری مربوط به تاسیس یک شرکت مشترک برای انتقال گاز ایران به اروپا از طریق ترکیه، ساخت سه کارخانه حرارتی تولید برق و توسعه بخش‌هایی از پروژه گازی پارس جنوبی توسط شرکت

اقتصادی جزئی از ضرورتِ موسوم به ایدئولوژی لیبرالیستی-سکولار محسوب می‌شود که جلوه خاصی به دموکراسی در عصر حاکمیت آ.ک.پ داده است [۱۲].

ترکیه از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۳ (۱۳۸۱-۱۳۹۲ ه.ش) در بهار اقتصادی به سر می‌برد اما با پایان بهار ۲۰۱۳ (۱۳۹۱ ه.ش) بهار اقتصادی ترکیه نیز روزهای پایانی خود را سپری کرد؛ در این وضعیت نرخ بیکاری از ۸/۷۳ درصد در سال ۲۰۱۳ به ۱۳/۹۲ درصد در سال ۲۰۲۰ افزایش یافت [۴۹]، نرخ رشد تولید ناخالص داخلی از ۸/۴ درصد از سال ۲۰۱۳ به ۱/۷ درصد در سال ۲۰۲۰ کاهش پیدا کرد [۵۰]. شاخص شفافیت بین‌المللی نشان می‌دهد که رتبه ترکیه از سال ۲۰۱۳ (۱۳۹۲ ه.ش) تا ۲۰۲۰ (۱۳۹۹ ه.ش) پیوسته افت کرده به صورتی که در سال ۲۰۱۳ (۱۳۹۲ ه.ش) رتبه ۵۳ و در سال ۲۰۲۰ (۱۳۹۹ ه.ش) رتبه ۸۶ را در بین کشورهای جهان را به خود اختصاص داده است [۴۸]. در پی وضع بد اقتصادی و گسترش فساد اداری، در اول ژوئن ۲۰۱۳ (۱۲ دی ۱۳۹۱ ه.ش) به اعتراف وزیر کشور وقت مردم ۸۰ استان از ۸۱ استان ترکیه در واکنش به اوضاع بد اقتصادی به پا خواستند. این قیام در تاریخ تحولات ترکیه به نام قیام پارک گزی معروف شده است [۴۴]. در پی این رخداد، اردوغان اعتماد حامیان غربی‌اش را از دست داد و از سوی دیگر رابطه اردوغان با لیبرال‌هایی که برای مدتی طولانی حامی او بودند، بحرانی شده و در نهایت اختلاف میان عبدالله گل و اردوغان نیز به اوج خود رسیده بود. در کنار این عوامل می‌توان گفت که علت اصلی بازماندن ترکیه در ایجاد یک توسعه منطقه‌ای رویکرد دوگانه و بعضاً متناقض حزب عدالت و توسعه نسبت به تحولات داخلی و منطقه‌ای است. آ.ک.پ همچنان که خود را یک حزب اسلام‌گرا معرفی می‌کند در تلاش است با رعایت موازین کپنهاگ و پیوستن به اتحادیه اروپا از اسلام فاصله بگیرد و به سکولاریسم نزدیک شود. نمونه بارز چنین سیاستی را می‌توان در کودتای نافرجام ۱۵ ژوئیه ۲۰۱۶ (۲۵ دی ۱۳۹۴ ه.ش) مشاهده کرد. هنگامی که کودتاچیان دستگیر شدند حزب عدالت و توسعه انگشت اتهام را به سوی فتح الله گولن نشانه رفت و در مقابل نیز گولن در پیامی کوتاه شخص اردوغان را دخیل در کودتا معرفی کرد. از دیگر سیاست‌های متناقض آ.ک.پ باید به تقابل این حزب با کردها اشاره کرد. برای اولین بار در انتخابات پارلمانی ۷ ژوئن ۲۰۱۵ (۱۷ دی ۱۳۹۳ ه.ش) با پیدایش حزب دموکراتیک خلق‌ها و ایجاد امید برای داشتن حزبی مستقل در نظام پارلمانی ترکیه برای کردهای ترکیه، حزب عدالت و توسعه رای این گروه را از دست رفته دید. نتیجه چنین وضعیتی کشمکش‌های داخلی در شهرهای کرد نشین بود. مجموعه این رویدادها و کشمکش‌های داخلی نشان از آن دارد که ترکیه همچون ایران در استفاده از این بزنگاه تاریخی خود بعد از سال ۱۹۹۰ (۱۳۶۸ ه.ش) فرصت سوزی کرده است.

ملی انرژی ترکیه در ایران در سال ۲۰۱۱ (۱۳۸۹ ه.ش) بود. در تامین برق ترکیه در حال حاضر دو خط مواصلاتی، شبکه‌های برق ایران و ترکیه را به هم متصل می‌کند. یکی با ظرفیت ۴۰۰ کیلووات در ترکیه به ایستگاه باسکوی و در ایران به خوی و دیگری با ظرفیت ۱۵ کیلووات در ترکیه به دوغوبازیت (بایزید شرقی) و در ایران به بازرگان، متصل است [۳۴].

در بخش روابط تجاری و اقتصادی بین ایران و ترکیه ما شاهد گسترش روابط میان این دو کشور هستیم اما با این حال مشاهده می‌کنیم که ایران و ترکیه نتوانسته‌اند در ایجاد توسعه منطقه‌ای موفق شوند. علت آن این است که اگرچه آمارها نشان از افزایش روابط تجاری و اقتصادی دو کشور می‌دهد اما این گسترش همکاری بیشتر متکی بر منافع کوتاه مدت بوده است تا منافع ناشی

از همکاری درازمدت و راهبردی و اینکه طرفین بیشتر تمایل به همکاری در بخش تجاری داشته‌اند و نه در عرصه سرمایه‌گذاری بلندمدت. بر این اساس، تنها تجارت بلندمدت و پایدار بین ایران و ترکیه، تجارت گاز طبیعی از طریق لوله‌های انتقال گاز و تجارت برق از طریق خطوط ارتباطی بوده است. همچنین براساس آمار رسمی در سال ۲۰۱۰ (۱۳۸۸ ه.ش) حجم تجارت درون گروهی کشورهای عضو اکو که ایران، ترکیه و پاکستان از اعضای اصلی آن به شمار می‌روند حتی به ۸ درصد تجارت کل اعضا نیز نرسیده است [۵۱]. از این رو، دو کشور ایران و ترکیه بیش از آن که مناسبات اقتصادی خود را در ارتباط با یکدیگر گسترش دهند و به سمت همگرایی اقتصادی نیل کنند بیشتر به سمت واگرایی اقتصادی حرکت کردند.

جدول ۱: رویدادهای پدید آورنده برهه‌های سرنوشت ساز و اثرگذار بر روند توسعه در مقیاس ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی و جهانی

موارد مقایسه	ایران	ترکیه
برهه‌های سرنوشت ساز	(۱) اولین برهه سرنوشت ساز در سال ۱۹۹۷ (۱۳۷۶ ه.ش) در سطح ملی بر اثر نرخ بالای مشارکت انتخابات ریاست جمهوری رخ داد. در این بزرگه تاریخی چرخه‌های تکاملی آغاز گشت. (۲) دومین برهه سرنوشت ساز در سال ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳ (۱۳۸۰ و ۱۳۸۱ ه.ش) در سطح جهانی و بین‌المللی با ورود امریکا و غرب به خاورمیانه آغاز شد. در این برهه چرخه‌های شوم جایگزین چرخه‌های تکاملی در برهه قبل شد.	(۱) اولین برهه سرنوشت ساز در سال ۲۰۰۲ (۱۳۸۱ ه.ش) در سطح ملی بر اثر نرخ بالای مشارکت انتخابات ریاست جمهوری رخ داد. در این بزرگه تاریخی چرخه‌های تکاملی آغاز گشت. (۲) دومین برهه سرنوشت ساز در سال ۲۰۱۳ (۱۳۹۲ ه.ش) در پی انقلاب عربی در سطح منطقه‌ای رخ داد. در این برهه چرخه‌های شوم جایگزین چرخه‌های تکاملی در برهه قبل شد.
سطح منطقه‌ای و جهانی	(۱) تداوم و تشدید تقابل هویتی و فرقه‌ای در منطقه خاورمیانه به ویژه در پی فروپاشی رژیم بعث عراق. (۲) مناقشه آمیز شدن دستیابی ایران به انرژی اتمی در سال ۲۰۰۳ (۱۳۸۱ ه.ش). (۳) آغاز اختلافات ایران و ترکیه در پی بهار عربی در سال ۲۰۱۰ (۱۳۸۹ ه.ش) و بحرانی شدن مسئله سوریه در پی حضور داعش و ایجاد قطب بندی جدید در خاورمیانه. (۴) تنش آمیز شدن رابطه ایران با ترکیه و عربستان در پی حمله عربستان به یمن در سال ۲۰۱۵ (۱۳۹۴ ه.ش).	(۱) وجود تقابل هویتی در منطقه خاورمیانه. (۲) تنش آمیز شدن مناسبات امریکا- ترکیه در سال ۲۰۰۳ (۱۳۸۱ ه.ش) در پی عدم استفاده از خاک ترکیه برای حمله به عراق. (۳) وخیم‌تر شدن رابطه ترکیه و امریکا در سال ۲۰۰۴ (۱۳۸۲ ه.ش) در پی اعلام نسل کشی در فلوجه. (۴) بهبود روابط ترکیه و امریکا در سال ۲۰۰۷ (۱۳۸۶ ه.ش) با دیدار بوش و اردوغان. (۵) اختلافات مجدد با امریکا بر سر مسئله فلسطین در نتیجه جنگ غزه در سال ۲۰۰۸ (۱۳۸۷ ه.ش) و ۲۰۰۹ (۱۳۸۷ ه.ش). (۶) ماجرای «یک دقیقه» در داووس و آغاز تنش با اسرائیل در سال ۲۰۱۰ (۱۳۸۹ ه.ش) در پی حمله اسرائیل به کشتی ترکیه‌ای حامل کمک‌های انسان دوستانه. (۱۰) درگیر شدن بی مورد با همسایگان منطقه‌ای به ویژه با ایران بعد از رویداد بهار عربی در سال ۲۰۱۰ (۱۳۸۹ ه.ش) و بحرانی شدن مسئله سوریه در پی حضور داعش که منجر به ایجاد قطب بندی جدید در خاورمیانه شد.
	(۱) بر سر کار آمدن دولت خاتمی در سال ۱۹۹۷ (۱۳۷۶ ه.ش). (۲) تغییر فضای سیاسی داخلی با آمدن دولت خاتمی و تقویت گفت‌وگو با حقوق بشر، جامعه مدنی، حقوق زنان، آزادی بیان، آزادی اجتماعات و مطبوعات و حاکمیت قانون. (۳) بازگشت سفرای اروپایی در پی ماجرای دادگاه میکونوس در سال ۱۹۹۷ (۱۳۷۶ ه.ش). (۴) اتخاذ سیاست تنش زدایی و تعامل با غرب و جهان در دولت خاتمی. (۵) بهبود روابط ایران با دولت کلینتون در سال ۱۹۹۹ (۱۳۷۸ ه.ش).	(۱) بر سر کار آمدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ (۱۳۸۱ ه.ش). (۲) تغییر مواضع داخلی ترکیه با روی کار آمدن آ.ک.پ با رعایت اصولی حقوق بشر، جامعه مدنی، حقوق زنان، آزادی بیان، آزادی اجتماعات و مطبوعات و حاکمیت قانون. (۳) تسریع سیاست‌های تئولیرالی توسط حزب عدالت و توسعه. (۴) افزایش میانگین رشد تولید ناخالص داخلی سالانه ۶/۸ درصد در بین سال‌های ۲۰۰۲-۲۰۰۷ (۱۳۸۶-۱۳۸۱ ه.ش).

موارد مقایسه	ایران	ترکیه
سطح ملی	(۶) سفر خاتمی به کشورهای اروپایی نظیر ایتالیا (۱۹۹۹ م/ ۱۳۷۷ ه.ش) و فرانسه (۱۹۹۹ م/ ۱۳۷۸ ه.ش). (۷) تصویب و اجرای برنامه توسعه سوم (۱۹۹۹-۲۰۰۴ م/ ۱۳۷۸-۱۳۸۳ ه.ش) که افزایش تولید ناخالص داخلی معادل ۵/۴ درصد را به همراه داشت. (۸) تصویب ایده «گفتگوی تمدن‌ها»ی خاتمی در سال ۲۰۰۱ (۱۳۸۰ ه.ش). —آغاز بحران اقتصادی و چرخه‌های شوم: (۱) عدم کارایی برنامه سوم توسعه. (۲) استمرار وابستگی اقتصاد به نفت و تداوم دولت رانتینر. (۳) محدودیت در استفاده سرمایه خارجی براساس مصوبه مجلس پنجم. (۴) نداشتن سیاست اجتماعی همه جانبه برای تهیدستان و حل مشکل بیکاری جوانان تحصیلکرده در دولت خاتمی. (۵) تغییر گفتمان مردم سالاری دینی دولت خاتمی به گفتمان مستضعف محور در دولت احمدی نژاد. (۶) اتخاذ سیاست انبساطی در اثر افزایش درآمدهای نفتی در دولت احمدی نژاد نظیر اجرای طرح مسکن مهر، اعطای وام‌های مختلف، توزیع سهام عدالت. (۷) تحریم‌های شورای امنیت و بحران اقتصادی متعاقب آن در پی برنامه اتمی ایران. (۸) تشدید بحران اقتصادی در دولت تدبیر و امید حسن روحانی و بی ثمرگشتن برجام با خروج ترامپ و تحریم‌های بی سابقه آمریکا و افزایش احتمال رویارویی ایران و آمریکا در سال ۲۰۱۸ (۱۳۹۷ ه.ش). (۹) عوامل بالا سبب شد تا گفتمان امنیت جایگزین گفتمان توسعه در کشور شود.	(۵) ایجاد یک حکومت دموکراتیک توسط حزب عدالت و توسعه با یک ایدئولوژی لیبرالیستی - سکولاریستی. (۶) آغاز بحران اقتصادی بعد از سال ۲۰۱۳ (۱۳۹۱ ه.ش) که باعث افزایش بیکاری، کاهش نرخ تولید ناخالص داخلی، افت شاخص شفافیت بین‌المللی گشت. (۷) اعتراض مردم ترکیه در سال ۲۰۱۳ (۱۳۹۱ ه.ش) در پی وضع بد اقتصادی که به قیام پارک گزی معروف شد. (۸) بحرانی شدن رابطه اردوغان با عبدالله گل و حامیان غربی‌اش و نیز لیبرال‌هایی که برای مدت طولانی حامی او بودند. (۹) برخورد حزب عدالت و توسعه با ارتش در پی کودتای نافرجام ۲۰۱۶ (۱۳۹۴ ه.ش) و نیز تنش بین اردوغان و فتح الله گولن در پی این کودتا. (۱۰) کاهش رای حزب عدالت و توسعه در انتخابات ۲۰۱۵ (۱۳۹۳ ه.ش) از جانب کردهای ترکیه؛ نتیجه چنین وضعیتی کشمکش‌های داخلی در شهرهای کرد نشین بود.
مناسبات تجاری و اقتصادی ایران و ترکیه	هر دو کشور علی‌رغم داشتن روابط تجاری و اقتصادی با یکدیگر به خصوص در بخش تامین انرژی و صنعت توریست و نیز عضویت در سازمان آکو به علت همکاری با منافع کوتاه مدت به جای همکاری درازمدت و راهبردی و عدم تمایل به سرمایه گذاری بلندمدت به جای همکاری در بخش تجاری سبب شده است تا هر دو کشور نتوانند با همکاری یکدیگر در تاسیس توسعه منطقه‌ای به موفقیت نائل شوند.	

نتیجه‌گیری

براساس مباحث نظری و شواهد تجربی که در بخش‌های پیشین آمد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که ایران و ترکیه طی سه دهه اخیر هر یک دست کم با دو برهه سرنوشت ساز روبرو شده‌اند. این دو کشور در این برهه‌های سرنوشت ساز در معرض آزمون مهمی قرار گرفتند تا میان حرکت بر مسیر توسعه و یا فاصله‌گیری از آن یکی را انتخاب کنند. انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۹۷ (دوم خرداد ۱۳۷۶) و حمله آمریکا به عراق و سقوط رژیم بعثی دو رویدادی بودند که موجب شکل‌گیری دو برهه سرنوشت ساز در ایران شدند. در ترکیه نیز برآمدن حزب عدالت و توسعه در ۲۰۰۲ و نیز تحولات موسوم به بهار عربی در ۲۰۱۱ دو رویدادی بودند که ترکیه را در معرض دو برهه سرنوشت ساز قرار دادند. به نظر می‌رسد ایران و ترکیه هر دو در برهه سرنوشت ساز اول خود با اتخاذ

رویکردی مثبت در مواجهه با جامعه مدنی، همسایگان و کشورهای منطقه و نیز قدرت‌های بزرگ و اتحادیه اروپا توانستند کشور را در مسیر توسعه قرار دهند. روندهای مثبت این دو کشور آغاز چرخه‌های تکاملی بود که می‌توانست هر دو را در عرصه بین‌المللی به کشورهای قدرتمند و توسعه یافته، مبدل کند. ترکیب تنش‌های داخلی میان نخبگان قدرت با رویدادهای منطقه‌ای که پای این دو کشور را به منازعات منطقه‌ای و میدانی باز کرد و هزینه‌هایی که می‌بایست صرف تحقیق و توسعه و آموزش شود، صرف هزینه‌های نظامی و امنیتی و مداخلات و منازعات میدانی شد. در برهه‌ی حساس دوم به نظر می‌رسد هم ایران و هم ترکیه نه تنها در سطح بین‌المللی بلکه در سطح منطقه‌ای و نیز ملی وارد تنش و منازعات متعددی شدند. فردی سازی قدرت و تنگ‌تر کردن دایره نخبگان تصمیم ساز و تاثیرگذار، وارد کردن کشور به درگیری‌ها و منازعاتی

ثباتی اقتصادی- اجتماعی و ناپایداری سیاسی قرار می‌دهد. همانطور که وجود یک دولت توسعه‌گرای کارآمد می‌تواند موتور محرکه‌ی پیشرفت و آبادانی کشور باشد، فردی سازی قدرت، حذف نخبگان مردم‌مدار و دلسوز و بی‌اعتنایی به نیروهای اجتماعی و نیازهای لایه‌های مختلف جامعه کشورها را به سمت تنش و منازعات داخلی و منطقه‌ای سوق می‌دهد.

تشکر و قدردانی: موردی از سوی نویسندگان گزارش نشده است.

تاییدیه‌های اخلاقی، تعارض اخلاقی: موردی از سوی نویسندگان گزارش نشده است.

سهم نویسندگان و منابع مالی/حمایت‌ها: تمام هزینه‌های این مقاله توسط نگارندگان تامین شده است.

منابع

۱. اخباری، محمد. (۱۳۹۶). فرصت‌های ژئوپلیتیکی در روابط سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و کشورهای خاورمیانه (مطالعه موردی کشور عراق از ۲۰۱۰-۲۰۱۷)، نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی (جغرافیای انسانی)، سال ۱۰، شماره ۱، ص ۴۵-۶۰.
۲. احمدی، حمید. (۱۳۸۸). خاورمیانه و نظام بین‌المللی پس از جنگ سرد، سیاست، دوره ۳۹، ص ۱۹-۳۶.
۳. ازکیا، مصطفی؛ غفاری، غلامرضا. (۱۳۹۴). جامعه‌شناسی توسعه، تهران، انتشارات کیهان، ص ۴۴.
۴. امیرانتخابی، شهرزاد. (۱۳۸۴). فرصت‌ها و تهدیدها در مسئله امنیت ملی ایران: با تأکید بر محور انگلستان، راهبرد، ش ۳۷، ص ۷۲-۱۳۷.
۵. بالکان، نشه جان؛ بالکان، ارول؛ اونجو، احمد. (۱۳۹۹). برآمدن ترکیه اردوغان، ترجمه آیدین اخوان اقدام، تهران: آگه، ص ۱۱۸-۱۱۹.
۶. بشریه، حسین. (۱۳۸۲). دیپاچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران: دوره جمهوری اسلامی ایران، تهران: نگاه معاصر، ص ۱۸۸-۱۸۷.
۷. پسران، ایوالیلا. (۱۴۰۰). مبارزه ایران برای استقلال اقتصادی: اصلاحات و ضد اصلاحات در دوران پس از انقلاب، ترجمه زهرا عبدالحمیدی و مهسا کریمی، تهران: نهادگرا، ص ۱۴۳-۱۴۴، ۲۱۴-۲۱۳، ۲۳۰-۲۳۱.
۸. پیرسون، پل. (۱۳۹۳). سیاست در بستر زمان: تاریخ، نهادها و تحلیل اجتماعی، ترجمه محمد فاضلی، تهران: نی.
۹. حق پناه، جعفر. (۱۳۹۶). سیاست خارجی ترکیه؛ چالش‌ها و

که تناسبی با توان اقتصادی و نظامی کشور ندارد و سرشاخ شدن با قدرت‌های جهانی و گرفتار شدن کشور در تحریم‌های متعدد موجب کاهش ارزش پول ملی، افزایش بیکاری و کاهش نرخ رشد اقتصادی و در کل آسیب دیدن جریان توسعه اقتصادی کشور شد. نکته جالب توجه آنکه برهه سرنوشت ساز اول در هر دو کشور بر اثر یک رویداد داخلی یعنی انتخابات پدید آمد و کشور را به سمت چرخه‌های تکاملی هدایت کرد. این بدین معنا است که پویایی جامعه مدنی و پویای دموکراتیک می‌تواند برای کشورها خلق فرصت کنند، به حاکمان و منتخبین مردم قدرت ببخشند و علاوه بر ایجاد همگرایی در داخل، در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی نیز سایر کشورها را با دولت ملی همراه کنند. برهه سرنوشت ساز هر دو کشور نیز همزمان با یک رویداد مهم در سطح منطقه‌ای پدید آمد که به جای خلق فرصت‌های تازه برای توسعه و شکوفایی، این دو کشور را به سمت چرخه‌های شوم برد. هویت مبنا بودن منازعات در سطح خاورمیانه موجب از دست رفتن فرصت‌های همکاری و همگرایی میان کشورهای منطقه شده است. به عنوان نمونه ایران و ترکیه در پی سقوط رژیم بعثی عراق یکی با مسئله تقابل شیعی- سنی و دیگری با مسئله کردی روبرو می‌شوند و در عراق به سمت تقویت نیروهای متفاوت و عمدتاً متخاصم می‌روند. در پی تحولات سیاسی موسوم به بهار عربی در ۲۰۱۱، این دو کشور در سوریه نیز مسیر متفاوتی را می‌پیمایند و یکی به نفع دولت حاکم و دیگری با هدف سرنگونی آن وارد عمل شدند. چنین رقابت‌ها و تفاوت در راهبرد منطقه‌ای موجب شده که ایران و ترکیه ناتوان از شکل دادن به یک شراکت واقعی با هدف شکل دادن به منطقه‌ای توسعه یافته و با ثبات شوند.

همکاری‌های اقتصادی ایران و ترکیه به ویژه طی دهه اخیر بیش از آنکه محصول همگرایی اقتصادی و راهبرد توسعه ملی و منطقه‌ای باشد به خاطر نیاز و ضرورت و در معرض تحریم قرار گرفتن هر دو کشور بوده است. هر دو کشور نه تنها با غرب وارد تنش شدند بلکه با شرق نیز نتوانستند شراکتی سیاسی و اقتصادی حقیقی به وجود بیاورند. نه تنها ترکیه و ایران بلکه سایر کشورهای خاورمیانه نیز اگر بخواهند مسیر توسعه ملی را به سلامت پشت سر بگذارند و به ثبات و آرامش منطقه کمک کنند چاره‌ای جز کم کردن از شدت تقابل‌های هویتی و حرکت به سمت شراکت و همکاری و همگرایی اقتصادی ندارند. تجربه این دو کشور نشان می‌دهد، شرط تداوم چرخه‌های تکاملی توجه به جامعه مدنی و عدم تلاش برای دور زدن نیروهای اجتماعی و نرفتن به سمت تقابل- های منطقه‌ای است. حیثیتی کردن تقابل و ملی کردن ترجیحات مسئله‌ای حاکمان که بیش از آنکه توسعه‌ای باشد سویه‌های ایدئولوژیک دارد، کشورها را وارد یک سیکل فرسایشی و چرخه‌ای از ناکامی‌ها و پسروی‌های بی‌پایان می‌کند که آنها را در آستانه بی

حسن صادقیان و مصطفی محرمی، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۲۱۱، ۲۸۶-۲۸۸، ۲۹۴-۲۹۵.

۲۳. کشیشیان سیرکی، گارینه؛ سهیلی نجف آبادی، سهیل. (۱۳۹۸). آثار سیاست دولت بر توسعه اقتصادی ترکیه و ادغام آن در اقتصاد جهانی (۲۰۱۷-۱۹۹۰)، فصلنامه سیاست جهانی، دوره ۸، شماره ۱، بهار ۱۳۹۸، صفحه ۹۷-۱۲۸.

۲۴. کدی، نیکی. (۱۳۸۳). نتایج انقلاب ایران، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران: ققنوس، ص ۶۷.

۲۵. متوسلی، محمود؛ وهابی، بهرام. (۱۳۸۲). الگوسازی تفاوت‌های منطقه‌ای از دیدگاه توسعه منطقه‌ای روش شناسی و کاربردها، علوم انسانی الزهرا، شماره ۴۴ و ۴۵، ص ۱۷۷-۱۹۲.

۲۶. مصلی نژاد، عباس؛ اکبری، سمانه. (۱۳۹۱). نقش دولت در توسعه اقتصادی ترکیه در سه دهه اخیر، مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال چهارم، شماره دوم، بهار، ص ۵۵-۷۹.

۲۷. ورهرامی، ویدا؛ تهرانی، افسانه. (۱۳۹۷). تحلیلی بر صادرات گاز ایران به ترکیه، بررسی‌های بازرگانی، دوره ۱۶، پیاپی ۹۰، ص ۹۲-۷۸.

28. Barkey, H.J. (2021). 10 Erdoğan, Turkish Foreign Policy, and the Middle East.

29. Bogdański M. (2012). Modern Theories of Regional Development – A Review of Some Concepts, Oeconomia Copernicana, No. 2, 25-41.

30. Burton, J. 2018. NATO's Durability In A Post-Cold War World, New York: SUNY Press

31. Cox, M. & Stokes, D. (2012). Introduction: US Foreign Policy –Past, Present and Future in Cox, M. and Stokes, D. (eds.), US Foreign Policy: Second Edition. Oxford: Oxford University Press, 1-4.

32. Dawkins, C.J. (2003). Regional Development Theory: Conceptual Foundations, Classic Works and Recent Developments. Journal of Planning Literature. 2003, 18(2), 131-172.

33. Dmitry Strovsky & Ron Schleifer. (2020). The Iranian Nuclear Challenge As Reflected In The Russian Media, Russian Journal of Communication, 12:2, 137-154.

34. Hale, W. & Özbudun, E. (2009). Islamism, Democracy, And Liberalism In Turkey: The Case of the AKP, London: Routledge, 20.

35. Huntington, S. P. (1993). The Third Wave: Democratization in the Late Twentieth Century, The third wave: Democratization in the late twentieth century, Vol. 4, University

چرخش‌ها، دیده بان امنیت ملی، ش ۶۷، ص ۷۰-۶۵.

۱۰. خیری، علی؛ کریمی، علی. (۱۳۹۸). توسعه سیاسی در ترکیه، چشم‌اندازی آینده پژوهانه، دو فصلنامه علمی جامعه شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره ۷، شماره ۲ (پیاپی ۱۵)، پاییز و زمستان، ص ۱۰۹-۱۳۸.

۱۱. دلفروز، محمدتقی. (۱۳۹۸). دولت و توسعه اقتصادی: اقتصاد سیاسی توسعه در ایران و دولت‌های توسعه گرا، تهران: آگاه.

۱۲. ربیعی، کامران. (۱۳۹۹). دولت توسعه گرا و چالش‌های توسعه اقتصادی در ایران (۱۳۵۷-۱۳۹۸)، جامعه شناسی تاریخی، دوره ۱۲، شماره ۱، ص ۱۰۵-۱۴۳.

۱۳. ربیعی، کامران. (۱۳۹۷). «تبیین شرایط تکوین بهار عربی و زمینه‌های فروپاشی رژیم‌های سیاسی در تونس و مصر»، دولت پژوهی، س ۴، ش ۱۴، ص ۳۶-۱.

۱۴. رضی، داوود. (۱۳۸۸). رابطه دین، دولت و توسعه سیاسی: مطالعه تاریخی ایران و ترکیه. مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، بهار و تابستان ۱۳۸۸، شماره ۱ (پیاپی ۱۳)، ص ۱۳۱-۱۶۸.

۱۵. رنانی، محسن. (۱۳۹۸). اقتصاد سیاسی مناقشه اتمی ایران، تهران: نور علم.

۱۶. زاهدی، نسا؛ سرپرست سادات، سید ابراهیم. (۱۳۹۷). اقتصاد سیاسی توسعه ترکیه، دو فصلنامه علمی جامعه شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره ۶، شماره ۱ (پیاپی ۱۲)، بهار و تابستان، ص ۱-۲۴.

۱۷. زمان زاده، حمید؛ صادق الحسینی، محمد. (۱۳۹۲). اقتصاد ایران در تئنگای توسعه، تهران: مرکز، ص ۲۳۷-۲۳۹.

۱۸. صفریان، روح الله و امیرمسعود، شهرام نیا؛ سیدجواد، امام جمعه زاده؛ حسین، مسعودنیا. (۱۳۹۸). الگوی حکمرانی خوب و توسعه اقتصادی در ایران و ترکیه (۲۰۰۶ تا ۲۰۱۷). رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، سال یازدهم شماره ۲ (پیاپی ۶۰)، زمستان، ۸۶-۱۱۱.

۱۹. عابدینی، جواد؛ مسگری، ایمان. (۱۳۹۱). «برآورد ظرفیت‌های صادراتی دوجانبه در صنایع غیرنفتی سازمان همکاری‌های اقتصادی (اگو)، دوره ۲، شماره ۷، ص ۷۸.

۲۰. عجم اوغلو، دارون؛ رایینسون، جیمزای. (۱۳۹۹). چرا ملت‌ها شکست می‌خورند: ریشه‌های قدرت، ثروت و فقر، ترجمه محسن میردامادی و محمد حسین نعیمی پور، تهران: روزنه، ص ۱۴۷-۱۵۷.

۲۱. غائبی، محمدرضا. (۱۳۹۵). اقتصاد سیاسی روابط ایران و ترکیه در دوره حکومت حزب عدالت و توسعه، سیاست خارجی، سال ۳۰، شماره ۲، ص ۸۵-۱۱۳.

۲۲. کارپات، کمال هاشم. (۱۳۹۹). تاریخ مختصر ترکیه، ترجمه

- Development Party, in *Islamisation of Turkey Under The AKP Rule*, eds B. Yes ilada & B. Rubin, Routledge, London, 57-82.
44. Solat, Reza & Azizi, Hooshang. (2012), *Rivalry And Cooperation In The Iran-Turkey Relations In The Light of The Arab Spring*, Discourse: An Iranian Quarterly, Vol. 13, No. 3-4, 119-143.
 45. Todaro, Michael P., Smith, Stephen C. (2015). *Economic Development* (Ed. 12th). Harlow: Pearson, 7.
 46. Yağcı, A. (2009). *Packaging Neoliberalism: Neopopulism And The Case of Justice And Development Party*. Unpublished Master's Thesis. Bogaziçi University, Istanbul, 4.
 47. Zihnioğlu, Ö. (2019). *The Legacy of The Gezi Protests In Turkey*, In: R. Youngs, *After Protest: Pathways Beyond Mass Mobilization*. Carnegie Endowment for International Peace. Washington D.C.
 48. <https://www.transparency.org/en/cpi/2020/index/im/turkey>
 49. <https://www.imf.org/en/Countries/TUR>
 50. <https://data.worldbank.org/indicator/NY.GDP.MKTP.KD.ZG?locations=TR>
 - of Oklahoma Press.
 36. Mikic, M., & Jetin, B. (Eds.). (2016). *ASEAN Economic Community: A Model for Asia-Wide Regional Integration?*. Springer.
 37. North, D.C. (1955). *Location Theory And Regional Economic Growth*, Journal of Political Economy, June 1955, LXIII, 243-25.
 38. North, D.C. (2005). *Understanding the Process of Economic Change*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
 39. Öniş, Z. (2004). *The Political Economy of Turkey's Justice and Development Party*. Economic Growth.
 40. Pike, A., Rodríguez-Pose, A., & Tomaney, J. (2016). *Local and Regional Development* (2nd ed.). Routledge, 3.
 41. Rokkan, Stein. 1970. *Citizens, Elections, And Parties*, New York: David McKay.
 42. Šabić, D. and Vujadinović, S. (2017). *Regional development and Regional Policy*. Collection of the Papers University of Belgrade Faculty of Geography, LXV: 1a, 464.
 43. Şen, M. (2011). *Transformation of Turkish Islamism And The Rise of The Justice And*